

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و نهم ۱۳۹۷/۱۰/۱۵

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۲۳) - «تعریف اجتهاد از دیدگاه علمای شیعه»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! ابن بطه قبل از «ابن تیمیه» قائل به عدم جواز توسل بوده. «ابن بطه» دو تا کتاب به نامهای «الامامة الكبرى» و «الامامة الصغرى» دارد و در «الامامة الكبرى» تصریح می‌کند که توسل کردن اشکال ندارد به مستحبات زیارت استناد می‌کند.

پاسخ:

بینید زیارت یک بحث است، توسل یک بحث دیگری است، زیارت را «وهابی»ها هم قبول دارند «ابن تیمیه» هم زیارت را قبول دارد. فقط این‌ها به قصد زیارت رفتن از خانه را جائز نمی‌دانند. شما آن‌جا برای کار دیگری رفتی در کنارش آن‌جا بروید زیارت هم بکنید اشکالی ندارد.

پرسش:

الان کسانی که به «حج» می‌روند برای زیارت پیامبر می‌روند قبول می‌کنند یا نمی‌کنند؟

پاسخ:

زیارت را که قبول دارند اگر قبول نداشته باشند در حرم حضرت رسول را می‌بندند.

پرسش:

اجازه به زوار می‌دهند که تبرک به زیارت بکنند؟

خود «وهابی»ها سلام می‌دهند و می‌روند. بالای ضریح پیامبر نوشتند

(لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ)

صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید

سوره حجرات (۴۹): آیه ۲

سلام دادن و زیارت کردن در آن‌جا از نظر آن‌ها اشکالی ندارد. مثل سلام نماز، در نماز داریم: «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» همه‌شان این را قبول دارند جز تعداد اندکی از این متجددین که می‌گویند ما باید «السلام علی رسول الله» بگوییم!

«السلام علیک» نگوییم «السلام علی النبی» بگوییم «علیک» را حذف می‌کنند، این‌ها خیلی اندک هستند که این‌طور عمل می‌کنند یک صدم‌شان هم نیستند. بقیه همان سلام نماز را می‌گویند و قصد انشاء هم دارند چون بعد از «ولا الضالین» آمین می‌گویند. اتفاقاً با یکی از «وهابی»ها در یکی از شبکه‌ها بحث‌مان شد گفت آقا چون پیغمبر اکرم گفته این‌طور بگو ما هم می‌گوییم قصد انشاء نمی‌کنیم قصد اخبار می‌کنیم.

گفتم قصد انشاء می‌کنید. مگر بعد از «ولا الضالین» آمین نمی‌گویید؟ دیگر حرفی نتوانست بزند «آمین»تان برای چیست؟ اگر قصد اخبار است، در قصد اخبار، آمین ندارد. یا این‌که به سمت راست و چپ‌شان نگاه می‌کنند قصد اخبار که این کارها را ندارد.

یکی از آقایان مراجع در یکی از کتاب‌هایش آمده بحث زیارت را مطرح کرده که «وهابی»ها زیارت را منع می‌کنند، گفتم آقا جان این‌ها زیارت را جایز می‌دانند زیارت قبور را مستحب می‌دانند و «ابن تیمیه» هم حتی در آداب زیارت «بقیع» و غیره می‌گویند اعمال زیارت را انجام بدهند و حتی در آن‌جا دارد که «السلام علی اهل القبور من اهل لا اله الا الله»، در بعضی از جاها تعبیر «السلام علیکم» دارد این «السلام علیک» که سلام خطاب است، خطاب دلیل بر این است که آن طرف صدای ما را می‌شنود. خطاب، دلیل بر سماع است، تا این اندازه «ابن تیمیه» جلو می‌آید و ما هم اتفاقاً مفصل

همیشه از عبارت «ابن تیمیه» علیه اینها استفاده کردیم اینها که می‌گویند پیغمبر نمی‌شوند، (درباره این کلام ابن تیمیه چه می‌گویند؟) ببینید این تعبیر «ابن تیمیه» است:

«وأما علم الميت بالحي إذا زاره وسلم عليه ففي حديث ابن عباس قال قال رسول الله (ما من أحد يمر بقبر أخيه المؤمن كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه إلا عرفه و ردّ عليه السلام»

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر : مكتبة ابن تيمية ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج ۲۴، ص ۳۳۱

تصحیح هم می‌کند می‌گوید روایت صحیح است، یک تعبیر مهم‌تر از آن هم «ابن تیمیه» دارد که خیلی قابل توجه است ایشان می‌گوید:

«السلام عليكم أهل الديار من المؤمنين والمسلمين»

بعد می‌گوید:

« فهذا خطاب لهم وإنما يخاطب من يسمع»

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر : مكتبة ابن تيمية ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج ۲۴، ص ۳۶۳

این خیلی جالب است!

وإنما يخاطب من يسمع»

ما کسی را خطاب قرار می‌دهیم که می‌شنود.

ما از این استفاده کردیم و گفتیم پس در نماز که ما «السلام علیک ایها النبی» می‌گوییم پیغمبر می‌شنود! اگر می‌شنود قصد انشاء هم هست؛ پس نبی مکرم سلام تمام مخاطبین عالم را به اذن الله تبارک و تعالی می‌شنود، چه نزد قبر او باشیم چه نزد قبر او نباشیم!

پرسش:

استاد! در روایت هم دارد که هر کس به پیامبر سلام دهد روح پیامبر برمی‌گردد و جواب سلام را می‌دهد!

پاسخ:

آن مسخره است! من با «غامدی» در منزلش بحث داشتم این روایت را برای من گفت، گفتم دکتر! اگر زمان سابق بود سی - چهل نفر بیشتر مسلمان نبود این درست بود الان میلیاردها مسلمان وجود دارد که در هر لحظه‌ای از شبانه روز یک جا حداقل هزاران نفر نماز می‌خوانند. گفتم در «مکه» الان وقت نماز مغرب است حداقل در یک آن هزار نفر «السلام علیک ایها النبی» می‌گویند؛ یعنی هزار بار روح پیغمبر بالا می‌رود و پایین می‌آید! این دیگر سلام نیست زجر و شکنجه بر پیغمبر است! «غامدی» همین‌طور معطل ماند و جوابی نداشت!!

پرسش:

آیا «السلام علی آل ابراهیم» شامل این نمی‌شود؟

پاسخ:

نه! آن بحث جدا است. ما سلام خطاب را می‌گوییم «السلامُ علیک» آن‌جا اگر «السلامُ علیک» است دلیل بر این است که طرف صدای ما را می‌شنود.

پرسش:

در «امامة الکبری»، بحث «السلام و الدعاء عند قبر النبی» را مطرح می‌کند.

دعا را قبول دارند می‌گویند آن‌جا دعا کنیم ولی نه دعا از پیغمبر! دعا از خدای عالم؛ سلام بده و دعا کن و از خدا بخواه. نمی‌گوید پیغمبر را صدا کن. می‌گویند مستحب است که در کنار قبر پیغمبر دعا کنیم. گرچه «بن باز» می‌گوید بین قبر پیغمبر و جای دیگر تفاوتی نیست!

آغاز درس...

در رابطه با تعریف «اجتهاد» ما از بزرگان مطالبی را آوردیم و از مرحوم «علامه حلی» و «شیخ حر عاملی» گفتیم خیلی مفصل ایشان بحث «اجتهاد» را تعریف کرده، ایشان می‌گویند ما در «اجتهاد» سه تا اطلاق داریم اطلاقاتی که مخالفین ما دارند با «استفراغ الوسع» در «استخراج فروع» از ادله شرعی، کتاب و سنت، اجماع، قیاس، استصحاب، برائت استحسان؛

«ولا شك في بطلان هذا الاجتهاد»

الفوائد الطوسية - الحر العاملي - ص ۴۲۲

«شیخ حر عاملی» کتابی به نام «الفوائد الطوسية» دارد، ایشان در آن‌جا احادیث متعدد بر بطلان «اجتهاد» آورده، اقوال فقهای بزرگ از «شیخ مفید»، «سید مرتضی»، «شیخ طوسی»، «ابن ادریس» و... نزدیک به ۱۰۰ صفحه مطلب برای بطلان «اجتهاد» آورده؛ البته مرحوم «شهید صدر» این مطالب را آورده و توجیه کرده توجیه خوبی است؛ ولی ما یک ملاحظاتی داریم که کلام مرحوم «شهید صدر» توضیح بیشتری می‌خواهد.

بعد می‌گویند اطلاق علمای شیعه، همان‌طور که «علامه» در «تهذیب الاصول» دارد:

«استفراغ الوسع من الفقيه لتحصيل ظن بحکم شرعي من الأدلة المعتبرة ولا من القياس والاستحسان والرأي»

بعد می‌گویند:

«لكن فقهاء الإمامية في عصر العلامة والمحقق وما بعده أفرطوا في ذلك لحرصهم على رواج دين الإمامية ودفع

ظعن المخالفين»

به این مطلب خوب دقت کنید! می‌گویند فقهای امامی در عصر «علامه» و «محقق» و بعد از او به خاطر حرصی که بر رواج دین امامیه و دفع طعن مخالفین داشتند در رابطه با «اجتهاد» افراط کردند؛ چون آن‌ها گفتند شما «اجتهادی» ندارید و مسائل مستحدثه‌ای که می‌آید کتاب، سنت و اجماع در آن زمینه نیست.

مرحوم «محقق» در «معتبر» و غیره بحث «اجتهاد» را مطرح کردند البته «اجتهاد»ی که این آقایان می‌گویند «اجتهاد» به معنای رأی است بدون آن‌که به کتاب و سنت مراجعه کنیم از پیش خودمان «اجتهاد» بکنیم و رأی بدهیم، قطعاً این اجتهاد باطل است و در آن شک و شبهه‌ی نیست!

فقهای ما مانند: «سید مرتضی»، «شیخ مفید»، «ابن ادریس»، «طوسی» و غیره هم که گفتند «اجتهاد» باطل است عمدتاً این «اجتهاد» را قصد کردند، گرچه کلمات این‌ها عام است.

«فلذلك أكثر من التصانيف فوق منهم ميل إلى طريقة العامة و الاستدلال برواياتهم وأدلتهم المقررة في كتبهم

لإظهار الفضل»

بعد دارد:

«وحصل قليل خلط وليس بجيد»

این‌ها مباحث ادله اهل سنت و اصول و غیره که آن‌ها در مباحث «فقهی» داشتند شبیه آن را در «فقه» شیعه درست کردند و این درست نیست!

«لكن لا يليق الطعن عليهم وهذا الاجتهاد غير حسن ولا جائز لكن لا ينبغي الطعن عليهم به»

الفوائد الطوسية - الحر العاملي - ص ٤٢٢

ایشان می‌گویند ما به این فقهاء طعنه نمی‌زنیم.

ولی زیبنده هم نبود که «محقق» و «علامه» و بعد از او «شهید اول» و «شهید ثانی» و «محقق کرکی» را زیرا سوال ببرند.

من توصیه می‌کنم دوستان کتاب «الفوائد الطوسیه» مرحوم «شیخ حر عاملی» را مطالعه کنند کتاب خیلی خوبی است؛ یعنی انسان یک دید جدید نسبت به مباحث «اصولی» و مباحث «اجتهادی» پیدا می‌کند.

آقایانی که یک مقدار نگاه اخباری‌گری به مباحث «فقهی» داشتند کاملاً مشخص است که این‌ها یک مسیری را طی می‌کنند که اگر ما امروز، در عصر حاضر همین مسیر را بخواهیم طی کنیم به جایی نخواهیم رسید و در خیلی از مسائل گیر می‌کنیم!

پرسش:

تا چه حد حرف «شهید صدر» واقعیت دارد؟

پاسخ:

من ان شاء الله فرمایش «شهید صدر» را نقل می‌کنم، آدرس دقیقش را هم می‌دهم که دوستان مطالعه بکنند «شهید صدر» تقریباً نزدیک به ۲۵-۳۰ صفحه در این‌جا بحث کرده است. ببینید بحث سر این است عبارت‌هایی که از خود «شیخ طوسی» هم در کتاب «العده فی الاصول» هم در «استبصار» و هم در «تهذیب» است.

ایشان می‌گوید اگر اجتهادات مان بر غیر روایات ائمه باشد خلاف شرع و حرام است ما چنین «اجتهادی» نداریم، «اجتهاد» بر غیر روایات اهل‌بیت (علیهم السلام) ما نداریم! مطالبی هم که ایشان از «ابو حنیفه» و دیگران می‌آورد «اجتهاد به رأی» را می‌آورد بعد می‌گوید چنین اجتهادی در نزد امامیه باطل است. کاملاً مشخص است می‌خواهد بگوید اجتهادی که ما از کتاب یا سنت می‌کنیم به اندازه کافی دلیل داریم از اتصالات روایات، عمومات روایات و غیره ما هر حکم شرعی پیش بیاید می‌توانیم استنباط حکم کنیم.

این خیلی فرق می‌کند. برخی از مواردی مرحوم «شیخ حر عاملی» از بزرگان آورده ولی قبل و بعدش را ایشان حذف کرده. شما توجه دارید که اساس بحث شیعه بر محوریت «شیخ طوسی» می‌چرخد، چه قبل از او، چه بعد از او «شیخ» در حقیقت یک رکنی از ارکان فقه شیعه است و از او تعبیر به «شیخ الطائفه» می‌کنند!

این‌ها اگر واقعاً اجتهاد نکردند؛ پس کتاب «مبسوط»، «خلاف» و کتاب‌های دیگر ایشان چیست؟ اگر بنا بود فقط روایات باشد پدر «شیخ صدوق»، «ابن بابویه» (رضوان الله تعالی علیه) همین کتابی که مشهور به «فقه الرضا» است متن روایات را ایشان به عنوان فتوای خودش آورده هیچ تغییری هم در روایت نداده است.

این‌که نظر این بزرگوار چه بوده بحث دیگری است. آقازاده ایشان همچنین کاری را قبول نکرده ایشان در «من لایحضر» در خیلی از موارد می‌آید تعارضات را با «اجتهاد» حل می‌کند. مواردی که مخالف فقه شیعه است «تقیه» را با «اجتهاد» حل می‌کند در بعضی از موارد، ما نص صریحی نداریم به اطلاق و به عمومات استدلال می‌کند همه این‌ها «اجتهاد» است!

پرسش:

استاد! «استبصار» هم همین است؟

پاسخ:

«استبصار» از اول تا آخر «اجتهاد» است نباید «استبصار» بگوییم؛ باید «اجتهاد» بگوییم. «استبصار» از اول تا آخر روایاتی که ایشان در «تهذیب» دارد در «استبصار» آورده آن‌هایی که با هم متعارض است «الاستبصار فی ما تعارض من الاخبار» تمام «استبصار» از اول تا آخر (نوعی) «اجتهاد» است. فلان جا و فلان جا امام این را گفته وجه جمع چه است؟ این تقیاً بوده، این اطلاق و یا تقیید بوده! از اول تا آخر «استبصار» (نوعی) «اجتهاد» است، عرض کردم «اجتهاد» به معنای رأی را فقهای ما قبول ندارند؛ یعنی تفاوتی بین قدام و معاصرین ما نداریم.

اضافه بر این‌که ما بخواهیم این‌ها را به عهده ائمه بگذاریم بگوییم ائمه با اجتهاد مخالف بودند این خیلی حرف بزرگی است، این بزرگواران خیلی بزرگ هستند مقام‌شان خیلی خیلی عالی است که شاید عقل ما هم به مقام عالی این بزرگواران نرسد ولی: «المعصوم من عصمه الله تعالی» ما غیر از آن چهارده نور پاک معصوم دیگر نداریم و خودشان هم همان‌طوری که به دیگران نقد کردند راه را برای نقد به خودشان باز کردند.

ایشان می‌گوید «محقق» و «علامه» و بعد از او که آمدند چنین کاری کردند این هم صحیح نیست، ما عرض می‌کنیم

این فرمایش شما که می‌گویید: صحیح نیست، این هم صحیح نیست!

«الاجتهاد الحق هو استفراغ وسع الفقيه الجامع للشرائط لاستنباط المسائل الشرعية من الكتاب والسنة وأخبار أهل البيت بعد الجمع والترجيح بالطرق الواردة في حديث عمر بن حنظلة وأمثاله بعد العرض على القرآن والأصول الإجماعية ودستور العمل بين الشيعة»

این «دستور العمل» یا «دستور العمل بین شیعه» چه می‌خواهد بگوید؟ غیر از همان اصولی است که امروز ما برائت عقلی، برائت شرعی، استصحاب عقلی و شرعی و مانند آن را داریم؟ آیا غیر از این است؟ من عرض کردم مرحوم «سید شبر» کتابی به نام «الاصول الاصلية و القواعد المستنبطة من الآيات و الاخبار» دارد که از روایات ائمه، تمام قواعد اصولی را ایشان استنباط کرده کتاب خیلی خوبی است.

البته آن‌جا که روایات را می‌آورد خوب است، ولی آن‌جا که می‌خواهد استنباط بکند بر خلاف کتاب «حق الیقین» خود که قلم خیلی سلیس دارد این‌جا قلمش چندان سلیس نیست.

(مرحوم «شیخ حرّ عاملی» در ادامه می‌گوید:)

«فالذي قاله الأخباريون في بطلان الاجتهاد عند التأمل لا معنى له»

این هم خیلی جالب است!

«لا معنى له لوجوب العمل بالنص وعدم جواز العمل بالقياس والاستحسان والرأي والدليل العقلي وغير ذلك»

الفوائد الطوسية - الحر العاملي - ص ٤٢٢

«اخباريون» گفتند که «اجتهاد» باطل است. کدام «اجتهاد» را گفتند باطل است؟ «اجتهاد» از کتاب و سنت را می‌گویند باطل است یا اگر با اطلاقی مواجه شدیم تقییدی داشت اطلاقات را به مقیدات برگردانیم، عمومات را به خاص برگردانیم، ناسخ را به منسوخ برگردانیم باطل است؟

اصلاً خود «اخباریون» شعری گفته‌اند که در قافیه آن گیر کرده‌اند.

ان شاء الله اگر وقت بشود عبارتهای «محمدامین استرآبادی» را این‌جا می‌خوانیم، با روشی که این‌ها دارند خودشان هم گیر می‌کنند در روایات متعارض می‌مانند چه کار بکنند! در روایات مطلق مقید این‌ها چه کار کردند و چه کار می‌کنند!

صاحب «معالم» تعبیرش همان عبارتی است که دیگران دارند. «شیخ بهائی» می‌گوید «اجتهاد» ملکه‌ای است، -البته عزیزان دقت کنند واژه ملکه را من ان شاء الله عرض می‌کنم.

مرحوم «شهید صدر» روی این تکیه دارد. واژه «ملکه اجتهاد» تقریباً بعد از قرن ۹-۱۰ در کتاب‌های «فقهی» ما آمده یا چه بسا واژه «ملکه اجتهاد» بعد از قرن ۱۰ وارد شده، آنچه که در ذهنم است شاید اولین بار مرحوم «شیخ بهائی» در «زبدة الاصول» بکار برده است. - ملکه‌ای است که:

«ملكة يقتدر بها على استنباط الحكم الشرعي الفرعي من الأصل فعلاً أو قوّة قريبة»

الرسائل الأحمديّة - الشيخ أحمد آل طعان البحراني القطيفي - ج ۳ ص ۲۱۴

این ملکه در او است این ملکه یا فعلیت دارد، یا فعلیت ندارد بلکه شأنیت دارد، اگر مراجعه کند می‌تواند احکام شرعی را به دست بیاورد.

«آخوند خراسانی» هم همین تعبیر را دارد، مرحوم «محقق عراقی» - آقا ضیاء - (رضوان الله تعالی علیه) ایشان می‌گوید:

«فالظاهر ان المراد من الاجتهاد المصطلح هو الاستفراغ الفعلي في تحصيل المعرفة بالأحكام (لان) الاجتهاد هو

الاستنباط الفعلي من الأدلة ، ولا يكفي فيه مجرد الملكة الموجبة للقدرة على الاستنباط»

این هم یک نظری است که این بزرگوار دارد که «اجتهاد» فعلی شرط است نه «اجتهاد» بالقوه!

«لا يقال على ذلك يلزم عدم صدق المجتهد على من له ملكة الاستنباط ولم يستنبط بعد»

«بعد»؛ یعنی هنوز!

«حكما من الاحكام فإنه يقال انه لا بعد في الالتزام به كما نلتزم في غيره من الكاتب والتاجر ونحوهما»

نهاية الأفكار - تقرير بحث آقا ضياء للبروجردي - ج ۲ ق ۲ ص ۲۱۷

یک کسی که تاجر است در خانه‌اش نشسته تجارت نمی‌کند؛ ولی می‌گویند تاجر است، خیاط است الان مسافرت است خیاطی نمی‌کند؛ ولی نظر ما این است کسی که واقعاً الان مشغول استنباط شرعی است ولو این که الان مشغول غذا خوردن است؛ ولی چون شبانه روزش را صرف مباحث «اجتهادی» می‌کند ما به او «مجتهد» می‌گوییم.

مرحوم «اصفهانی» (رضوان الله تعالی علیه) معروف به «کمپانی» -البته شنیدم ایشان گفته بود من راضی نیستم کسی به من «کمپانی» بگوید چه مسئله‌ی بوده نمی‌دانم- مرحوم «محقق اصفهانی» مشهور به «کمپانی» است و مرحوم «شیخ آقا بزرگ تهرانی» در «الذریعه» وقتی می‌خواهد مرحوم «محقق اصفهانی» المعروف به کمپانی را می‌خواهد تعریف کند می‌گوید فهمیدن کلمات او:

«مما يختبر به الرجال»

آیت الله العظمی «وحید خراسانی» -خدا حفظشان کند- ایشان بارها سر درس اصول‌شان می‌گفتند فهمیدن کلام «محقق اصفهانی» کار هر کس نیست! فُحِلَ می‌خواهد تا کلام این فُحِلَ را بفهمد.

«وهو تحصيل الحجّة على الحكم الشرعي عن ملكة دون ملكة استنباط الحكم ولو لم يستنبط فعلاً»

بحوث في الأصول (الاجتهاد والتقليد) - الشيخ الأصفهاني - ص ۳

برخلاف آنچه که «آقا ضیاء عراقی» دارد.

آقای «خویی» رضوان الله تعالی علیه می‌گویند:

«تحصيل الحجّة على الحكم الشرعي»

همان فرمایش استاد بزرگوارشان را دارند.

« أو بما يرادف ذلك. »

خویی، سید ابو القاسم موسوی، فقه الشیعة - الاجتهاد و التقليد، چاپخانه نو ظهور، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۱ هـ ق،

بیش از این ایشان خیلی توضیح نمی‌دهد. در ادامه در کتاب «اجتهاد و تقلید» می‌گوید:

«فالمتخصّل مما ذكرناه أنّه يجب في كل عصر على طائفة من المسلمين تحصيل ملكة الاجتهاد، و التهيؤ

لاستنباط الأحكام عن مداركها التفصيلية وجوبا كفايّا تعيينيا»

این وجوب، وجوب کفائی تعیینی است چرا گفتیم واجب است؟

«لعدم جواز تقليد الميت ابتداء»

خویی، سید ابو القاسم موسوی، فقه الشيعة - الاجتهاد و التقليد، در يك جلد، چاپخانه نو ظهور، قم - ایران،

سوم، ۱۴۱۱ هـ ق، ۳۴

مرحوم «شیخ حر عاملی» هم در «فوائد الطوسیه» اصلاً در عنوانی که بحث‌های «اجتهاد» را مطرح کرده این:

« عدم جواز تقليد الميت »

الفوائد الطوسية - الحر العاملي - ص ۳۳۲

را آورده بعد در ذیلش روایات و اقوال علماء را آورده است.

« فلا يجوز أن يرجع الناس إلى فتوى العلماء الأموات - كما هو دأب غيرنا»

«ابو حنیفه» ۱۲۰۰ سال قبل از دنیا رفته همه می‌گویند مقلد «ابو حنیفه» هستیم! «مالک» متوفای ۱۷۹ است می‌گویند

هنوز مقلد او هستیم. «شافعی» ۲۰۴ است «احمد» که از همه‌شان جدیدتر است متوفای ۲۴۱ است یعنی همه این‌ها به

هزار و صد، هزار و دویست سال قبل بر می‌گردد.

«لسقوط الفتوى عن الحجية بالموت»

خویی، سید ابو القاسم موسوی، فقه الشيعة - الاجتهاد و التقليد، در يك جلد، چاپخانه نو ظهور، قم - ایران،

سوم، ۱۴۱۱ هـ ق، ۳۴

البته این جا ما باید یک مقداری دقت بکنیم من ندیدم آقای «خویی» بحث کرده باشد ولی جای این بحث است که آیا شما که می‌فرمایید «عدم جواز تقلید المیت ابتدائاً» عمل به نظرات ائمه (علیهم السلام) را هم شامل می‌شود یا آن تخصصاً خارج هست؟ این هم از بحث‌هایی است که باید در این جا بیان شود؛ چون اگر این مسئله را شما مطرح کنید می‌گویید ما مقلد «ابو حنیفه» هستیم شما مقلد امام صادق (سلام الله علیه) هستید که با ۲ سال فاصله از دنیا رفتند! امام صادق ۱۴۸ است «ابو حنیفه» ۱۵۰ است.

در آن جا ما باید جواب خوب و قانع کننده برای آن‌ها داشته باشیم، جواب نقضی ما به آن‌ها این است که رسول اکرم از دنیا رفتند آیا با رفتن ایشان، از حجیت ساقط شدند؟! ائمه (علیهم السلام) نیز همانند رسول اکرم مشرع هستند کلام این‌ها، کلام خودشان نیست!

از امام صادق (سلام الله علیه) آن طوری که در ذهنم است نزدیک به هفتاد و اندی روایت است که آقای «بروجردی» جمع کرده می‌گوید:

«حدیثی حدیث اُبی ، و حدیث اُبی حدیث جدي ، و حدیث جدي حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن ، و حدیث الحسن حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله و حدیث رسول الله قول الله عز وجل.»

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۳، تحقیق: غفاری، علی اکبر ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ. ش.

آن‌ها «مجتهد» نبودند که ما بگوییم اجتهادات امام صادق (سلام الله علیه) این بوده و ما هم به اجتهادات آن‌ها عمل می‌کنیم، بلکه آن‌ها ناقل قول رسول اکرم و ناقل قول کلام الله بودند و این همیشه در درجه حجیت است.

امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «تهذیب الاصول» که حاج آقای «سبحانی» نوشته هم مطلب را دارد. خدا آقای «خزعلی» را بیامرزد می‌گفتند که آقای «سبحانی» فارسی شنیده، ترکی فکر کرده، عربی هم نوشته! و لذا فهمیدنش خیلی سخت است. الحق والانصاف در کتاب‌های «اصولی» این کتاب «تهذیب الاصول» حاج آقای «سبحانی» من نمی‌خواهم بگویم از کتاب مرحوم «اصفهان‌ی» سخت‌تر است ولی نسبت به دیگر اصولیین از همه سخت‌تر است؛

من درس یکی از مراجع بودم می‌گفت اگر ما بتوانیم فرمایش امام را بفهمیم «مجتهد» تام هستیم! «تهذیب» (آقای سبحانی) را می‌آورد می‌گفت: «یُحتمل» این باشد؛ «یُحتمل» این باشد؛ «یُحتمل» آن باشد، ما خدمت‌شان عرض کردیم فرمایش امام، خیلی ساده بود، سرور عزیزمان آیت‌الله العظمی «سبحانی» این را به این پیچیدگی در آورده است!

امام این‌طوری پیچیده درس نگفته، امام شاگرد مؤسس حوزه بوده بیان و اصول و کتاب‌های فقهی ایشان طوری است که هرکس مثلاً جلد اول «لمعه» را خوب خوانده باشد، مطالب این بزرگواران را می‌فهمد ولی «تهذیب الاصول» به حق خیلی سخت است.

در «اصول» من درس‌های زیادی رفتم ولی دیدم در «اصول» بهترین «اصول» هم «اصول» حاج آقای «سبحانی» است؛ یعنی الاحق والانصاف «اصول» را ایشان خوب فهمیده در پنج سال هم یک دوره کامل «اصول» تدریس می‌کند. مباحث «اصول» هم از بای بسم الله تا، تاء تمت دستش است من از بزرگان کم دیدم که این‌طور مسلط به همه ابواب اصول باشد.

ایشان در سال ۶۱ یا ۶۲ در مدرسه مسجد «فاطمیه» که ما خدمت ایشان بودیم یک عبارتی از «آخوند خراسانی» آورد، ایشان یک اعترافی کرد گفت ما آن وقتی که «کفایه» را خواندیم این عبارت را نفهمیدیم چند دوره «کفایه» را تدریس هم کردیم نفهمیدیم تازه من متوجه شدم که «آخوند خراسانی» منظورش چه هست! یکی از طلبه‌ها گفت حاج آقا از کجا معلوم الان خوب فهمیده باشی!!

ایشان در «تهذیب الاصول» می‌گوید:

«من كان ذا قوة وملكة يقتدر بها على استنباط الحكم الشرعي من مداركها وان لم يستنبط فرعا من الفروع»

تهذیب الأصول - تقریر بحث السید الخمینی للسبحانی - ج ۳ ص ۱۳۷

شاید یک مسئله هم استنباط نکرده ولی همین که ملکه دارد همین کفایت می‌کند. این‌ها بحث‌هایی است که ان شاء الله عزیزان کتاب «معالم الجديده» آقای «صدر» صفحه ۲۲ و «دروس فی علم الاصول» آقای «صدر»، جلد ۱، صفحه ۴۵ را ببینند ما نسبت به فرمایشات این بزرگوار هم یک حرفی داریم.

والسلام علیکم ورحمة الله

پرسش:

استاد ببخشید! کتاب مناظرات شما هم چاپ شده

پاسخ:

بله، در سه جلد ششصد - هفتصد صفحه‌ای به نام «قصة الحوار الهادی» چاپ شده و در سایت هم هست شما از «سایت ولی عصر» می‌توانید دانلود کنید.